

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: جاوید

۲۰ دسمبر ۲۰۱۵

سیاست قتل عام

۴۰ سال قبل دیکتاتور اندونیزیا "سوهارتو" با رضایت امریکا به تیمور شرقی حمله کرد. پس از استعفای مستبد اندونیزیا در یک همه پرسی برای استقلال تیمور شرقی نظامیان "سوهارتو" در سال ۱۹۹۹ بار دیگر حمام خون به راه انداختند. در مجموع یک چهارم جمعیت تیمور شرقی به دست نظامیان "سوهارتو" کشته شدند. از رایئر ورنینگ



عکس: از رویتر

مزدوران جنگی اندونیزیا در دسمبر ۱۹۷۵ در حال پیشروی در تیمور شرقی. رئیس جمهور ایالات متحده امریکا "جرالد فورد" و وزیر خارجه "هنری کیسینجر" به رئیس دولت اندونیزیا "سوهارتو" وظیفه دادند تا به مستعمره سابق پرتگال حمله کند.

"رایئر ورنینگ" دانشمند علوم سیاسی و روزنامه نگاری ست با تخصص درباره جنوب شرق و شرق آسیا که قبلاً مقاله ای در مورد به قدرت رسیدن جنرال "سوهارتو" در اندونیزیا نیز از وی نشر گردیده است به اندازه کافی به ندرت اتفاق می افتد که یک آهنگ به حیث مشعل مقاومت و قیام خدمت کرده باشد. اما در ۲۵ اپریل ۱۹۷۴ در پایتخت پرتگال در شهر لیزابون (لیسبون) دقیقاً چنین چیزی واقع شد. زمانی که در نیمه شب از استیشن

رادیو کاتولیک (رادیو رنسانس) آهنگ ممنوعه "گراندولا ویلا مورینا" (شهر برنزه) از خواننده اعتراضی "خوزه افونسو" پخش گردید .

متن آهنگ در مورد همبستگی در باره یک مکان زیبا که در آن مردم بالاخره برضعف و ناتوانی غلبه کرده زولانه ها را شکسته و سرنوشت خود را تعیین می کنند . فقط همین آهنگ زیگنالی شد برای اعتصاب تمام واحد های نظامی که به نام «جنبش نیروهای مسلح ۱» (ام اف ای) شناخته شد .

مراکز تجمع تمام افسران و سربازان عادی که زیاد تر از این خسته شده بودند که در زیر دست دیکتاتور های قدیمی اروپای غربی فرماندهان و افسران بدنام اطلاعاتی فاشیست «دولت جدید» وهم چنان مؤسس آن "آنتونیو ده الیویرا سالازار" زندگی کنند . در ظرف چند ساعت اعضای (ام اف ای) تمام مکان های مهم ستراتیژیک کشور را اشغال کردند .

خوشی عظیمی بود، خلاف دستور حاکمان جدید که مردم را به ماندن در خانه ها و آرامش دعوت می کردند مردم به جاده ها سرازیر شده و پایان رژیم منفور را جشن گرفتند . از آن جایی که زنان لیزابون گل میخک سرخ را در لوله تفنگ سربازان می زدند اصطلاح «انقلاب گل میخک» متولد شد .

در کشور متعصب کاتولیک ، فقیر و زراعتی که از مدت ها قبل مصارف لوکس جنگ های استعماری که در آن طرف ابحار به راه می انداختند و نیم بودجه کشور را هدر می دادند زیر فشار قرار داده بود . از نیمه سال های ۱۹۶۰ احساسات ضد جنگ به طور محسوسی به وجود آمده بود که غرش آن حتی در درون نیروهای مسلح شنیده می شد که در نهایت در آن همان روزماه اپریل سال ۱۹۷۴ به شکل انفجار بیرون شد .

به زودی جرقه های «انقلاب گل میخک» در مستعمره های قدیمی شروع به جهیدن کرد . در همان سال "گینه بیسائو" استقلال خود را به دست آورد . یک سال بعد تربه تعقیب "گینه بیسائو" - "انگولا وموزامبیک" در افریقا و مجموع الجزایر "سانو تومه وپرنسیپ" وهم چنان "کیپ ورده" در اقیانوس اطلس وبالاخره در جنوب شرق آسیا "تیمور پرتگالی" یا به عبارت دیگر شرق تیمور "تیمور شرقی" استقلال خود را به دست آوردند .

در تمام مناطق آزاد شده جریان سیاست مستعمره زدائی به راه افتاد که منتقدان آن را شتابزده وفاجعه بار ارزیابی کردند ودقیقاً به این خاطر که با خروج سریع یا اخراج پرتگالی ها جنگ های ویرانگر داخلی به وجود آمد که در برابر پس زمینه های جنگ سرد حداقل به طور موقت شکل و کرکتر جنگ های نیابتی را به خود گرفت .

تنها در انگولا سه گروه که خود را سازمان جنبش آزادیخواهی می نامیدند به خاطر هژمونی سیاسی خود به همدیگر مسلحانه در ستیز بودند، که لیزابون به دلایل ایدئولوژیک در این مورد جانب چپ های مارکسیست "ام پ ال ای ۲" را گرفت. آن ها همچنان از حمایت اتحاد جماهیر شوروی وکیوبا نیز برخوردار شدند . در حالی که ایالات متحده امریکا ونوکرش "ژنیر" "اونیتا" - (اتحادیه ملی برای استقلال کامل انگولا ۳) را پشتیبانی و کمک می کردند .

پیروزی جنبش رهانبخش

شادی وخوشی در شرق دور در تیمور شرقی و در (سرزمین مادری) بعد از آن همه این احساس را به وجود می آورد که اکنون احزاب سیاسی بدون مانع و کنترل ، نفوذ و تسلط استعماری، آزادانه تکامل و توسعه یابند . با این نتیجه که در این جا هم سه جریان متفاوت ایدئولوژیک برای هژمونی باهم مبارزه می کنند.

در ۲۰ می ۱۹۷۴ تحت رهبری "فرانسیسکو خاویر دو آمارال، نیکولا داس ریس لوباتو" و دیگران جناح چپ اتحادیه سوسیال دموکرات تیمور (ای اس دی تی ۴) تشکیل گردید که در نیمه ماه سپتامبر همان سال به (جبهه انقلابی برای استقلال تیمور شرقی) تغییر نام داد.

آن ها تا حد بالایی از بیشترین حمایت در بین مردم برخوردار بودند و مخصوصاً در مناطق روستائی محبوبیت زیادی داشتند و هم چنان یگانه سازمان سیاسی بودند که برای جدائی سریع از (سر زمین مادری) رأی دادند. در ۲۸ نومبر ۱۹۷۵ استقلال جمهوری دموکراتیک تیمور شرقی را اعلام کردند، برای دریافت پشتیبانی از طرف سازمان ملل متحد اطمینان کامل داشتند. " آمارال " به حیث اولین رئیس جمهور و همکارش " لوباتو" اولین صدراعظم دولت جدید تعیین شدند.

دومین نیروی قوی سیاسی در ۱۱ می به نام (اتحادیه دموکراتیک تیمور) تأسیس گردید که پیوند با قدرت استعماری سابقه را ترجیح می داد که اعضای آن در تابستان ۱۹۷۵ درگیری های خونینی را با (جبهه انقلابی برای استقلال تیمور شرقی) به راه انداختند، از آن جا که لیزابون آشکارا سکوت اختیار کرد، از تشکیلات شرق تیمور که قبلاً برای ارتش پرتغال خدمت می کردند هسته اصلی نیروهای مسلح آزادیبخش ملی تیمور شرقی را تشکیل دادند.

تا زمان استقلال کامل کشور و به رسمیت شناختن بین المللی به عنوان یک کشور مستقل در ۲۰ می ۲۰۰۲ نیروهای مسلح آزادیبخش ملی تیمور شرقی به عنوان بازوی نظامی یا سازمان چریکی (جبهه انقلابی برای استقلال تیمور شرقی) که رهبری مقاومت تیمور شرقی در مقابل اشغال اندونیزیا را از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۹ به دوش داشت، تشکیل دادند.

خرد ترین حزب سیاسی از جمله این سه حزب همراه اتحادیه دموکراتیک تیمور، گروهی را تشکیل دادند که اعضاء و هواداران آن در طول جنگ عمومی دوم با اشغالگران جاپانی همکاری می کردند و بعداً مواضع طرفداری از اندونیزیا را گرفتند چنانچه در سال ۱۹۷۵ برای اتحاد تیمور شرقی با اندونیزیا فعالیت می کردند. همراه با اعضای اتحادیه دموکراتیک تیمور به حیث فرماندهان سربازان اشغالگر اندونیزیائی در خدمت اشغالگران قرار گرفتند.

به علاوه واشنگتن و جاگارتا در آن روزها رژیم استرالیا در کانبرا (جبهه انقلابی برای استقلال تیمور شرقی) را متهم می کرد که یک سازمان مارکسیستی ست. ترس شان از این بود که در برابر (دروازه خانه شان) یک تیمور شرقی کمونیست یک (کیوبای دوم) این بار در آسیای جنوب شرقی به وجود آید و دقیقاً در زمانی که ابر قدرت امریکا در ویتنام کمبود (کامبوج) و لائوس از شکست مفتضحانه و رقت انگیزش رنج می برد.

پس از آن که دولت ایالات متحده امریکا از یک دهه پیش تمام چرخ ها را به حرکت در آورد تا (نماینده خود) را در قالب جنرال "سوهارتو" یک طرفدار پروپاقرص غرب را در اندونیزیا به قدرت برساند هیچ چیزی نزدیکتر از "سوهارتو" برای شان در منطقه نبود، به این متحد خود دست آزاد دادند تا بار دوم کمونیست ها را تصفیه و نابود کند.

ماشین آدم کشی ضد کمونیستی "سوهارتو" و عساکر بی بند و بار وی ادامه جنایات خود را از سال ۱۹۶۵/۶۶ تا نیمه سال ۱۹۷۵ در تیمور شرقی به پیش بردند. ظاهرآبه بهانه جلوگیری از (انارشی و هرج و مرج)، نیروهای اندونیزیا از تابستان همان سال به تدریج بخش هایی از تیمور شرقی را اشغال کردند.

به تاریخ هفتم دسامبر ۱۹۷۵ هفت روز بعد از اعلام جمهوری دموکراتیک - جاگارتا شیپور جنگ را به صدا در آورد و در نهایت تهاجمی به مقیاس بزرگ در تیمور شرقی به راه انداخت و در جولای ۱۹۷۶ آن را اشغال کرد که پس از آن منطقه تیمور یا تیمور شرقی را به حیث بیست و هفتمین ایالت اندونیزیا نامیدند.

اندونیزیای اشغالگر

مردم غیر نظامی مستعمره سابق پرتگال تاریک ترین دوران تاریخ خود را آغاز کردند ، یک فاجعه خوفناک (که بعد از استعفای "سوهارتو" در سال ۱۹۸۸ پایان یافت) تقریباً چنان به نظر می رسد که اشغالگران موفق شده اند نیرو های مقاومت را یعنی نیروهای مسلح آزادیبخش ملی تیمور شرقی را کاملاً نابود کرده اند ، تا آن که نیروهای مسلح آزادیبخش ملی تحت رهبری قومندان منتخب شان "خانانا گوشمانو" هدفمندانه تاکتیک های چریکی را در پیش گرفتند.

پس از آن چریک ها موفق شدند با وجود نقض گسترده حقوق بشر و جنایات دیگر نیروهای اشغالگر در تابستان ۱۹۸۰ ضد حمله خود را به راه اندازند ، به دستگاه تلویزیون تأسیسات نظامی و انبار های اسلحه در نزدیک پایتخت "دیلی" تهاجم کردند تا نشان دهند که در این جنگ صعب هنوز از پایداری برخوردارند .

با توجه به تحقیقات سازمان عفو بین الملل و دیده بان حقوق بشر و انسان های دیگر و سازمان های حقوق مدنی در نتیجه اشغال اندونیزیا از پایان سال ۱۹۷۵ تا بهار سال ۱۹۹۸ حدود ۲۰۰.۰۰۰ هزار نفر از جمله ۸۰۰.۰۰۰ نفر نفوس تیمور شرقی جان خود را از دست دادند .

این نسل کشی و نابودی توسط نیروهای امنیتی رژیم که رهبر آن در جنوب شرق آسیا عزیز (ارزش های جامعه غربی) بود . بنا بر نظر وزیر خارجه سابق امریکا "هنری کیسینجر" اندونیزیا پرجمعیت ترین و بزرگترین کشور در منطقه باید حتماً یک پاسگاه مرزی برای حفظ منافع غرب باقی بماند که یک بار و برای همیشه ما را از (ویروس براندازی و بی ثباتی) آزاد بسازد

به همین سبب از تمام سیاست های شرم آور داخلی و خارجی در دوران فرمانروای "سوهارتو" در پایتخت کشور های غربی چشم پوشی و تحمل می شد . در نهایت نمی خواستند تجارت و قرار دادهای سود آور خود را در جاگارتا به خطر اندازند .

بدون شک دولت های امریکا و استرالیا نزدیکترین متحدین فرمانروای جاگارتا بودند در لندن بنا به گفتار "جان فورد" سفیر سابق انگلیس در اندونیزیا با داشتن جنجال پیرامون حوادث تیمور شرقی دوباره و چند باره در مجامع عمومی می کوشیدند تا از سیاست بین المللی و دیپلماسی، بحث اندونیزیا را دور نگه دارند ، مخصوصاً انگلستان که ریاست شورای امنیت سازمان ملل متحد را به دوش داشت

حتی مرگ دو روزنامه نگار بریتانیایی که در اکتوبر ۱۹۷۵ در تیمور شرقی به دست نیروهای امنیتی اندونیزیایی کشته شده بودند مرگ شان برای لندن ارزش یک تحقیق و بررسی جدی را نداشت . قطعنامه یا تعهد در حمایت از جمعیت غیر نظامی تحت ستم تیمور شرقی توسط سازمان ملل در هر صورت تمسخر شد

تنها پس از سال ۱۹۹۶ کمی توجه بین المللی به تیمور شرقی مبذول گردید ، زمانی که "خوزه راموس هورتا" از بنیانگذاران جبهه انقلابی برای استقلال تیمور شرقی و وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک تیمور شرقی و نماینده مقاومت تیمور شرقی در سازمان ملل در نیویارک و هموطن وی اسقف شهر دیلی "کارلوس فیلیپی خیمنس" جایزه صلح نوبل را دریافت کردند .

کیسینجر خواستار «عملیات سریع» بود



یک طرفدار استقلال تیمور شرقی که قبل از فراندوم کشته شده است در عقب این قتل پولیس اندونیزیا قرار داشت .
ارتش همه پرسی برای استقلال جزیره را با ترورهای بی رحمانه تر از پیش تهدید کرد .
(۲۶/۰۸/۱۹۹۹ در پایتخت تیمور شرقی دیلی)

عکس از خبرگزاری المان

رئیس جمهور آن وقت ایالات متحده آمریکا "جرالد فورد" و وزیر خارجه آمریکا "هنری کیسینجر" نه تنها برای فروش گسترده سلاح برای جاگارتا پافشاری کردند بلکه سران رژیم "فورد و کیسینجر" در آواخر ۱۹۷۵ در سفری کوتاه به آسیای جنوب شرقی فقط یک روز قبل از حمله اندونیزیا به تیمور شرقی در ۷ دسامبر ۱۹۷۵ از "سوهارتو" دیدن کردند .

این سفر کوتاه نه تنها در مورد قدردانی سیاسی و دیپلماتیک از متحد نزدیک خود در جاگارتا بود بلکه "فورد و کیسینجر" به طور کامل در برنامه تهاجمی که در پیشرو بود در روشنی قرار داده شدند و علاوه بر این به صراحت همراه "سوهارتو" در این مورد صحبت شد که یک جنگ چریکی را (نیروهای مسلح آزادیبخش ملی تیمور شرقی) تا چه وقت می تواند ادامه دهد .

مهمانان هیچ گونه انتقادی مطرح نکردند علاوه بر این "کیسینجر" دو وظیفه برای "سوهارتو" داد ، اول جاگارتا حمله خود را زمانی آغاز کند که هر دو (دوستان امریکائی) دوباره در واشنگتن رسیده باشند . که فقط همین طور اتفاق افتاد دوم "سوهارتو" را مجبور به حمله سریع نمود . ارتش باید تهاجم خود را از سریع ترین راه مثل برش جراحی انجام دهد ..

برای "کیسینجر" تنها مشکل این بود ، که چه گونه به طور مؤثر این واقعیت را پوشش دروغ دهد . و می تواند پنهان نماید ، که حمله اندونیزیا به هیچ صورت با استفاده از سلاح های قبلاً ارسال شده آمریکا صورت نگرفته است . پس از بازگشت به واشنگتن در اوایل دسامبر رقابت و بحث داغی بین وزیر خارجه و ستاد کارکنان وزارت خارجه شروع گردید که آیا روش جاگارتا قانونی و قابل تأیید است .

(این بحث " کیسینجر" با ستاد وزارت خارجه وی را بسیار تحریک کرد ، ثبوت آن ثبت این جلسه در آرشیو امنیت ملی که یکی از مراکز تحقیقاتی یونیورسیتی جارج واشنگتن است که در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵ اسناد سری را به دسترس همگان قرار داد) رئیس دیپارتمنت خارجی وزارت خارجه از پرسش های انتقادی از وی از این اقدامات دفاع کرد و با خشونت جواب داد که من می دانم چه قانون است .

آیا ممکن است در منافع ملی ما چنین باشد که به خاطر تیمور شرقی اندونیزیا را جزا بدهیم ؟

قبلاً در اکتوبر ۱۹۷۵، حدود شش هفته قبل از حمله به تیمور شرقی واحد های نخبه کماندوی اندونیزیا با تأیید "کیسینجر" عملیات مخفی انجام دادند. به این سبب "کیسینجر" از دوستان قابل اعتماد خود التماس کرد: که من باور دارم که شما در این زمینه آرام می باشید و واقعاً دهان تان را می بندید در یک یادداشت و تفاهم نامه مخصوص، وزیر خارجه "دیوید نیوسام" سفیر آن وقت امریکا در جارگارتا قبل از مارچ ۱۹۷۵ تقریباً نه ماه قبل از حمله به تیمور شرقی مشخص ساخت که مسأله از چه قرار است: ایالات متحده امریکا منافع مهمی در اندونیزیا دارد و نه در تیمور شرقی. بلا فاصله پس از اعلام اسناد "براد سیمپسون"، مؤرخ در یونیورسیتی "میرلند" و مدیر پروژه مستند سازی آرشیف اندونیزیا و تیمور شرقی برای نیاز بین المللی و روشنگری واقعی برای تعیین مرتکبین درد ورنج غیر قابل بیان در تیمور شرقی.

رفراندوم خونین

وقتی "سوهارتو" پس از نا آرامی های سیاسی گسترده به دلیل تأثیرات بحران مالی در جنوب شرق و شرق آسیا در ماه می ۱۹۸۸ از صحنه کنار رفت و جانشین خود "برهان الدین یوسف حبیبی" را معرفی کرد، بازگشت و نقطه عطفی در سیاست اندونیزیا در برابر تیمور شرقی به وجود آمد.

در آغاز سال ۱۹۹۹ "حبیبی" طرحی را اعلام کرد که مردم تیمور شرقی در عرض چند ماه در یک همه پرسی برای خود مختاری، استقلال و باقی ماندن با اندونیزیا رأی دهند. وی برای این اولویت دلایل اقتصادی و سیاسی را ذکر کرد.

او تیمور شرقی را منحصیث بار اضافی اقتصادی می دید و می خواست تصویر منفی که به خاطر الحاق تیمور شرقی به وجود آمده، کشورش را از آن خلاص کند و می خواست با در نظر داشت انتخابات نزدیک پارلمانی ریاست جمهوری خود را به عنوان یک اصلاح طلب دموکرات معرفی کند.

رئیس جدید دولت این را نادیده گرفته و از نظر دور داشته است که ارتش قدرتمند مانند قبل با دکترین وظایف دوگانه اش خود را موظف می داند که نظر به این وظایف دوگانه در داخل کشور از لحاظ سیاست اجتماعی در مفهوم آرامش آن، نظم و ثبات و همزمان یکپارچگی ملی حقیقی و تضمین حاکمیت بی قید و شرط دستگاه دولتی را گرانتهی کند.

اگرچه نیروهای مسلح به صورت رویا روی با "حبیبی" مخالفت نمی کردند اما در پشت صحنه هرچه از دستشان برمی آمد برای تضعیف همه پرسی تیمور شرقی و بی ثبات کردن وضعیت انجام می دادند.

پس از چندین بار تأخیر بالاخره در ۳۰ اگست ۱۹۹۹ همه پرسی برگزار گردید. با نتیجه قریب به اتفاق ۷۸،۵ فیصد مردم برای استقلال تیمور شرقی از اندونیزیا رأی دادند. با چنین نتیجه ای حاکم جدید در کاخ ریاست جمهوری اندونیزیا حساب نکرده بود.

نیروهای نظامی مستقر در تیمور شرقی چنین چیزی را پیش بینی کرده بودند و برای آن اقدامات مناسب را در نظر گرفته بودند. ارتش در برابر نتیجه رفراندوم مخالفت کرد شبه نظامیان طرفدار اندونیزیا دست به غارت و قتل زدند و ۲۵۰،۰۰۰ هزار نفر را از تیمور شرقی آواره ساختند. "حبیبی" مجبور به کناره گیری شد.

دولت جدید تحت رهبری "عبدالرحمان وحید" رأی برای استقلال تیمور شرقی را پذیرفت هرچند او فرمان توقف غارتگری نظامیان را نخواست صادر کند. برای تیمور شرقی این همه پرسی یک پیروزی به شمار می رفت هرچند ماه ها این پیروزی کسی را متأثر نساخت و آن را به رسمیت نشناختند.

در ۷ سپتمبر خبرگزاری فرانسه به نقل از یک رهبر شبه نظامی طرفدار اندونیزیا که ستراتیژی جاگارتا را بی پرده آشکار ساخت گزارش داد که: هدف این است که تا ۳۰۰.۰۰۰ هزار نفر مردم تیمور را با جبر در کوه ها برانیم و یا در بخش غرب جزیره که جزء اندونیزیا ست تبعید کنیم و مردم اندونیزیا را در تیمور شرقی اسکان دهیم . ارتباط مستقیم بین شبه نظامیان و ارتش غیر قابل انکار بود ، به غیر از مسایل دیگر "بی بی سی" مکالمات رادیویی ضبط شده بین دو طرف را به درستی ارائه داد . ترسناکتر از همه این بود که نظارت بر اجرای مناسب فراندوم به اندونیزیا اعتماد شده بود ! وحشت اعلام شده به جریان افتاد و "ارزش های جامعه غربی" به این ترتیب بار دیگر به دیگر سو نگاه کرد .

تنها در ۲۰ سپتمبر اولین نیروهای نظامی که از ۱۵ کشور متشکل بودند به نام نیروهای بین المللی در شرق تیمور در پایتخت تیمور شرقی "دیلی" رسیدند . در آن جا جایهای دیگر این نیروها برای دیدن مرده ها و شاهد تخریب گسترده به کار گرفته شدند .

واحد های سیار نیروهای بین المللی به زودی کشور را تحت کنترل گرفت و تا سال ۲۰۰۲ در آن جا باقی ماندند . پس از آن که جبهه انقلابی برای استقلال تیمور شرقی "خانانا گوشمانو" در انتخابات ریاست جمهوری در ۱۴ اپریل به صورت قاطع پیروز شد و در ۲۰ می ۲۰۰۲ به حیث اولین رئیس جمهور، جمهوری دموکراتیک تازه استقلال یافته تیمور شرقی سوگند یاد کرد .

شکست سازمان ملل متحد

از فرار دسته جمعی اجباری نسل کشی سیستماتیک و حتی از یک آشویتس جدید در بهار سال ۱۹۹۹ در باره یوگوسلاویا صحبت می شد و به نام حقوق بشر اقدام سریع، پر هزینه و غیر قابل انعطاف تبلیغ و اجراء می شد . در مورد ترور دوباره دولتی در برابر تیمور شرقی که با شدت های مختلف در طول ۲۴ سال دوام و عاملین مسوول آن که تمام محکومیت های سازمان ملل متحد را با مصونیت از مجازات نادیده گرفته بودند، همه چیز متفاوت بود .

فرمانده نیروهای اندونیزیا در "دیلی" دگروال "تونو سورتمن" دو هفته قبل از فراندوم به گزارش روزنامه فایننشال ریویو استرالیا در ۱۴ اگست ۱۹۹۹ در یک مصاحبه رادیویی با صراحت و با صدای بلند و بی خیال گفت : اجازه دهید به روشنی بگویم : اگر نیروهای طرفدار استقلال برنده شوند همه چیز نابود خواهد شد . و این بار بدتر از ۲۳ سال قبل که نیروهای اندونیزیا در اولین موج ترور در تیمور شرقی به راه انداخت، خواهد شد .

مدافعان پر سروصدای جنگ ناتو علیه یوگوسلاویا از صدراعظم بریتانیا "آنتونی بلر" و رئیس جمهور ایالات متحده امریکا "ویلیام بیل کلینتون" تا وزرای دفاع و خارجه المان "رودلف شارپنگ" و "یوشکا فیشر" همصدا باهم در مسأله تیمور شرقی سیاست مورد علاقه خود "دیپلماسی آرام" را ترجیح می دادند . حتی پس از وقوع خشونت دبیر کل سازمان ملل متحد "کوفی عنان" تنها به اندونیزیا هشدار داد که مطابق تعهدات خود عمل کند .

منتقد طولانی سیاست خارجی ایالات متحده امریکا "نوام چامسکی" در سال ۱۹۹۹ در شماره اکتوبر لوموند دیپلماتیک نوشت : نیروی هوایی ایالات متحده امریکا که در یوگوسلاویا اهداف غیر نظامی را دقیقاً نابود کرده می تواند ، قادر است مواد غذایی برای مردم گرسنه که به خاطر ترور نیروهای مسلح اندونیزیا که در کوه ها رانده شده اند پرتاب کند - قوایی که توسط ایالات متحده امریکا و متحدان امریکا مجهز و آموزش دیده اند .

در ماه های قبل از فراندوم ماه اگست نظر به منابع قابل اطمینان کلیسا ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر کشته شدند . این رقم دوبرابر کشته های کوسوودر دوره قبل از بمبارد ناتو و حتی چهار برابر آن اگر در ارتباط با کل جمعیت در نظر

گرفته شود. ترور ها جامع و سادیستی بود و هشدار و اشاره ای بود که همه را شامل می گردد ، که اگر جرأت سرپیچی از دستورات ارتش اشغالگر را داشته باشد .

سال های بسیار زیاد ملل متحد از اشغال تیمور شرقی توسط اندونیزیا چشم پوشی کرد و هم چنان (ارزش های جامعه غربی) جاگارتا را در ارزیابی های خود به طور کامل تأیید کرده بود ، که آن ها خلاف میل و علاقه اندونیزیا سیاست ضد اندونیزیا را دنبال نکند . آن ها از یک رژیم دیکتاتوری مثل رژیم زیر فرمانروائی سوهارتو در خواست تأیید و تصویب برای استقرار نیروهای حافظ صلح را می کنند. اما چنین درخواستی در مورد کوسوو را دیوانگی و غیر ضروری می دانند .

احتمالاً استقرار نیروهای حافظ صلح قبل از فراندوم قادر به جلوگیری از وقوع خشونت در تیمور شرقی بود . "دانیل تیورر" وکیل قوانین بین المللی و قانون اساسی در اکتوبر ۱۹۹۹ در مجله ماهانه توسعه و همکاری زوریخ نوشت که جاگارتا همواره نیروهای حافظ صلح را رد کرده بود قوانین بین المللی می توانست چنین نیروها را بدون رضایت اندونیزیا در تیمور شرقی مستقر کند .

افراد مورد نیاز را "کوفی عنان" در دست داشت تا با فشاردر برابر دولت اندونیزیا استدلال کند که استقرار پولیس پیشگیری کننده را تأیید کند . نتیجه گیری جدی "دانیل تیورر" در مورد تیمور شرقی درس دیگری ست که حقوق بشر ، دموکراسی و حقوق بین المللی کمک های بشر دوستانه وقتی احترام و به آن توجه گردد که کار از کار نگذشته و ناوقت نشده باشد .

امروز کسانی که با تظاهر ادعای ضرورت مبارزه جهانی علیه ترور را دارند باید حداقل در مورد "کیسینجر" و سیاست واقعی وی و نقشش در تیمور شرقی و اندونیزیا ، در کمبودها ، چلی و در جاهای دیگر خاموش مانند .

- 1) MFA جنبش نیروهای مسلح
 - 2) MPLA چپ های مارکسیست
 - 3) UNITA اونیتا - اتحادیه ملی برای استقلال کامل انگولا
 - 4) ASDT اتحادیه سوسیال دموکرات تیمور
- Fretilin : جبهه انقلابی برای استقلال تیمور شرقی
- Falintil : نیروهای مسلح آزادیبخش ملی تیمور شرقی